



قانون اساسے انگلیس

والتر بجت



قانون اساسی انگلیس

والتر بجت



توانا

TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



توانا
TAVAANA

آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative

for civic education

<http://www.eciviced.org>

قانون اساسی انگلیس

The English Constitution

نویسنده: والتر بجت (Walter Bagehot)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

عکس روی جلد: 1877 و 1878 بین والتر بجت (Walter Bagehot)

© E-Collaborative for Civic Education 2021

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارد.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، و بونوبیسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مقدمه

والتر بجت (۱۸۲۶ - ۱۸۷۷) روزنامه‌نگار حوزه مسائل مالی و سیاسی و یکی از نخستین نویسندگانی بود که می‌توان گفت به دنبال این بود که در قامت یک مفسر سیاسی شناخته شود. او در سال ۱۸۶۰ پس از ازدواج با دختر بنیان‌گذار اکونومیست، سردبیر آن مجله شد. نخستین نسخه «قانون اساسی انگلیس» در سال ۱۸۶۷ منتشر شد. این متن اساساً دفاعیه‌ای بود از دموکراسی پارلمانی در مقابل دموکراسی ریاست جمهوری و زمانی نوشته شد که بزرگ‌ترین آزمون نظام آمریکا - یعنی جنگ داخلی آمریکا - در جریان بود. مهم‌ترین بصیرت این متن تعبیری است از مفهوم «دروغ مصلحت‌آمیز» افلاطون در قلب دولت دموکراتیک. بجت می‌گوید که همه دولت‌ها حتی دموکراسی‌ها، مبتنی بر نوعی از آمریت و نخبه‌گرایی هستند. مطبوع کردن این نکته برای شهروندان دموکراتیک کاری دشوار است و بخشی از این کار از طریق لوازم تشریفاتی قدرت انجام می‌شود. او استدلال می‌کند که دولت برای این که کار کند باید در هاله‌ای از راز عمل کند. ماهیت اتورितه گوهری دارد که معماگونه و رازآلود است.

برای بجت، نظام بریتانیایی بر نظام آمریکایی مرجح است؛ چون می‌تواند مراسم و تعارفات را از مضامین متمایز کند: پادشاه مشروطه ساز و برگ و زرق و برق قدرت را فراهم می‌کند - بخش آبرومند آن را بدون ارائه واقعیت‌اش؛ و کابینه گوهر و ذات قدرت را فراهم می‌کند - بخش کارآمد آن را بدون آن زرق و برق و ساز و برگ. هیچ کدام از آن‌ها در معرض این خطر نیستند که بار زیادی به گردن‌شان بیفتد یا الزاماً، مانند ریاست جمهوری آمریکا، هم آبرومند باشند و هم کارآمد.

قانون اساسی انگلیس

... هیچ کس نمی‌تواند مدعی فهم نهادهای انگلیسی یا نهادهای دیگری شود که با رشد و تحول‌شان در طی قرون نفوذ گسترده‌ای بر جمعیت‌های مختلفی داشته‌اند، مگر این‌که آن‌ها را به دو طبقه تقسیم کند. در این مشروطه‌ها، دو بخش وجود دارد - که در واقع با دقتی میکروسکوپی هم تفکیک‌پذیر نیستند؛ چون نبوغ بی‌نظیر این امور از ظرافت‌های تقسیم‌بندی بیزار است - : بخش نخست آن‌هایی هستند که احترام مردم را بر می‌انگیزانند و آن را حفظ می‌کنند - بخش‌های محترم و آبرومند آن، اگر بشود چنین اسمی بر آن‌ها بگذارم؛ و بخش دوم، قسمت‌های کارآمد و مؤثر آن هستند - که نظام در واقع از طریق این‌ها کار و حکمرانی می‌کند. هر مشروطه‌ای دو هدف بزرگ دارد که برای موفق‌بودن باید به آن‌ها دست پیدا کند و هر مشروطه قدیمی و ارج‌مندی باید به نحوی شگفت‌انگیز بدان رسیده باشد: هر مشروطه‌ای نخست باید کسب اتوریته کند و سپس از آن اتوریته استفاده کند؛ ابتدا باید وفاداری و اعتماد آدمیان را جلب کند و سپس این وفاداری و عهد را در خدمت کار دولت به کار بگیرد.

در واقع آدم‌هایی عمل‌گرا هستند که بخش‌های آبرومند دولت را رد می‌کنند. آن‌ها می‌گویند ما فقط می‌خواهیم به نتیجه برسیم و کسب و کار کنیم: مشروطه مجموعه‌ای است از ابزارهای سیاسی برای مقاصد و اهدافی سیاسی و اگر بپذیرید هر بخش از آن مشروطه هیچ پیشه و کسب‌وکاری ندارد یا ماشینی ساده‌تر همان کار را به همان خوبی انجام می‌دهد، اذعان کرده‌اید که این بخش از مشروطه هر چقدر هم که آبرومند یا پرهیت باشد، در حقیقت لاجرم بی‌خاصیت است. سایر مدعیانی که به این فلسفه

عریان اعتماد ندارند ادله‌ای ظریف عرضه کرده‌اند تا ثابت کنند این بخش‌های آبرومند دولت‌های قدیمی مولفه‌های اساسی آن دستگاه ضروری است و آن محور شکوهمند ابزار مایه‌دار حکومت است. در نتیجه آن‌ها مغالطه‌هایی را وضع کرده‌اند که مکاتب ساده‌تر به خوبی پرده از کارشان برافکنده‌اند، اما هر دو مکتب بر خطا هستند.

بخش‌های آبرومند دولت آن‌هایی هستند که برای آن نیرو فراهم می‌کنند و قدرت پیش‌راننده آن را جلب می‌کنند. بخش‌های کارآمد و مؤثر، فقط آن قدرت را به خدمت می‌گیرند. بخش‌های خوش‌آیند دولت وظیفه‌ای دارند؛ چون قوت حیاتی دولت بدان‌ها متکی است. این بخش‌ها ممکن است هیچ کار معینی، که یک طرز حکومت ساده‌تر نتواند بهترش را انجام دهد، نداشته باشند ولی این‌ها مقدمات ماجرا هستند؛ پیش‌شرط‌های ضروری انجام هر کاری. آن‌ها ارتش را برمی‌انگیزانند ولی خودشان در هیچ نبردی پیروز نمی‌شوند.

بی‌شک اگر همه رعایای یک دولت فقط به آن چیزی که برای‌شان مفید بود فکر می‌کردند و همه همان چیز را مفید می‌دانستند و همه فکر می‌کردند که آن یک چیز را به همان یک شیوه می‌شود محقق کرد، اعضای کارآمد یک مشروطه برای کار کفایت می‌کردند و حاجتی به ضمیمه یا زاید‌های چشمگیر نبود، ولی دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم به شیوه‌ای سخت متفاوت سازمان‌دهی شده است.

عجیب‌ترین واقعیت که یقینی‌ترین واقعیت در طبیعت تلقی می‌شود، توسعه و رشد نابرابر تبار بشر است. اگر به ادوار نخستین نوع بشر نگاه کنیم - آن‌طور که از این فاصله مبهم آن‌ها را می‌بینیم، اگر تصویر آن قبایل بیچاره را در روستاهای کنار دریاچه‌ها یا در سواحل مفلوک در نظر آوریم، که به زحمت از حیث پیش‌پافتاده‌ترین نیازها برابر هستند و درختان را به کندی و با رنج و زحمت با ابزارهایی سنگی قطع می‌کنند و به دشواری در برابر حملات حیوانات عظیم‌الجثه خشن مقاومت می‌کنند، فرهنگ ندارند، تفریح ندارند، شاعری ندارند و تقریباً فاقد تفکر و اخلاق‌اند و تنها نوعی جادوگری را به جای دین دارند، و بعد آن زندگی تخیل‌شده را با زندگی واقعی اروپای کنونی مقایسه کنیم، از تفاوت شدید این‌ها حیرت‌زده می‌شویم و به دشواری می‌توانیم خود را با همان تبار آدمیان در گذشته دور مقایسه کنیم.

در فلسفه سیاسی تصور و مفهومی وجود داشت که اشاره به آن، به اندازه ریشه‌دار و عمیق بودن‌اش گسترده‌گی و رواج نداشت و بلکه به جای این که به طور رایج آشکار باشد بیش‌تر نهفته و مخفی بود؛ این که در اندک زمانی و شاید ظرف ده سال و اندی ممکن است همه آدمیان بدون ابزارها و وسایلی فوق‌العاده بتوانند به یک سطح برابر

برسند. ولی حالا، وقتی با توجه به تاریخ دردناک بشر می‌بینیم که از چه نقطه‌ای آغاز کرده‌ایم و با چه مشقت‌های کش‌دار و چه شرایط مساعد و چه دستیافت‌های انباشته‌ای بشر متمدن چگونه و به چه اندازه‌ای سزاوار این شده است که خود را متمدن بنامد - وقتی که ملالت‌بار بودن تاریخ و دردناکی نتایج را درک می‌کنیم - ذهنیت‌های ما نسبت به مراحل نسبی پیشرفت طولانی مدت و تدریجی مان حساس تر می‌شود. ما در باهمستان کلانی مثل انگلستان جمعیت‌هایی داریم که به زحمت متمدن تر از اکثریت کسانی هستند که دو هزار سال پیش می‌زیستند؛ عده‌ای دیگر را هم داریم که شمارشان حتی خیلی بیش تر از بهترین کسانی است که هزار سال پس از آن زیسته‌اند.

سلسله‌های فرودست و سلسله‌های متوسط هنوز هم وقتی با معیار «ده هزار» نفر تحصیل کرده مقایسه می‌شوند، تنگ‌نظر و فاقد هوش و کنجکاوی هستند. انباشتن کلمات انتزاعی و مجرد کار عبثی است. آن‌ها که شک دارند باید به آشپزخانه‌هاشان بروند. بگذارید مردی جاافتاده و کارآمد آنچه را که در امور عقلانی به نظرش بسیار بدیهی، بسیار یقینی و بسیار محسوس می‌نماید روی زنان پیشخدمت خانگی و مستخدمان‌اش امتحان کند و دریابد چیزهایی که می‌گوید غیرقابل فهم، مغشوش و آکنده از خطاست و مخاطبان‌اش او را دیوانه و وحشی می‌پندارند در حالی که در افق ذهنی خودش این سخنان چندان محتاطانه و از سر هشیاری است که سرد و بی‌مزه می‌نمایند.

باهمستان‌های بزرگ مانند کوهستان‌های بزرگ‌اند - در میان آن‌ها طبقات اول، دوم و سوم پیشرفت انسانی وجود دارد؛ خصلت‌های مناطق فرودست تر به زندگی اعصار کهن شباهت دارد تا زندگی امروزی مناطق بالادست. نیز فلسفه‌ای که بی‌وقفه به خاطر نداشته باشد و پیوسته در تفاوت‌های محسوس بخش‌های مختلف ایجاد مزاحمت نکند، نظریه‌ای خواهد بود که از بنیان نادرست است چون یک واقعیت عظیم را حذف کرده است و نظریه‌ای اساساً گمراه‌کننده خواهد بود چون آدمیان را متقاعد می‌کند انتظار چیزی را داشته باشند که وجود ندارد و آن چیزی را که به آن می‌رسند پیش‌بینی نکنند.

هر کسی این واقعیت‌های صریح را می‌داند ولی به هیچ رو همگان اهمیت سیاسی این‌ها را دنبال نمی‌کنند. وقتی حکومتی به این شکل بنا شود، چنین نیست که طبقات فرودست تر به طور کامل جذب امور مفید نشوند؛ درست برعکس، آن‌ها هرگز چیزی به این اندازه میان‌مایه و حقیر را دوست نخواهند داشت. هیچ خطیبی هرگز نتوانسته با تحریک ساده‌ترین محرومیت‌های جسمانی مردمان بر آن‌ها اثری بگذارد مگر وقتی که بتواند ادعا کند آن محرومیت‌ها نتیجه ستم و بیداد دیگری است. ولی هزاران نفر با

توسل به رویای مبهمی از شکوه، یا امپراتور یا ملیت، بیشترین اثرگذاری‌ها را داشته‌اند. آدمیان وقیح‌تر، یعنی آدمیانی که در مرحله‌ای از وقاحت و بی‌شرمی باشند، هر چیزی را که خود بدان امید دارند و هر چیزی را که برای خود می‌خواهند در پای چیزی که یک اندیشه نامیده می‌شود قربانی خواهند کرد - برای جاذبه چیزی که به نظر می‌رسد واقعیت را استعلا می‌دهد و جویای برکشیدن آدمیان به مدد تعلق خاطری بلندتر، عمیق‌تر و گسترده‌تر از زندگی معمولی است.

اما این سلسله از آدمیان علاقه‌ای به مقاصد روشن و ملموس دولت ندارند و این چیزها برای آن‌ها قدر و منزلتی ندارد؛ این‌ها کم‌ترین درکی از نحوه نیل به این چیزها ندارند. در نتیجه بسیار طبیعی است که مفیدترین بخش‌های ساختار دولت به هیچ رو نباید آن‌هایی باشند که بیشترین احترام را برمی‌انگیزانند. آن بخش‌هایی که باعث برانگیختن بیشترین احترام می‌شوند عناصر نمایشی ماجرا هستند؛ آن‌ها که حواس را بر می‌انگیزانند، مدعی‌اند تجسم بلندترین افکار و اندیشه‌های انسانی‌اند و در بعضی موارد لاف می‌زنند که خاستگاهی فراتر از خاستگاه انسانی دارند.

یعنی چیزی که در دعوی‌های‌اش عرفانی است؛ چیزی که مشی عملی‌اش بنا بر علوم غریبه است؛ چیزی که به چشم درخشان می‌آید؛ چیزی که لحظه‌ای به تلالوی تمام دیده می‌شود و سپس از نظر ناپدید می‌شود؛ چیزی که نهان است و نهان نیست؛ چیزی که غریب است ولی جالب و در ظهورش ملموس است و در عین حال مدعی است که در نتایجی که تولید می‌کند ملموس‌تر است، این به هر شکلی که تغییر پیدا کند و هر طوری که آن را تعریف یا توصیف کنیم، همان نوع چیزی است - فقط نوع چیزی است - که هنوز هم برای توده‌های مردمان قابل فهم و ملموس است. در نتیجه، آن بخش‌های بسیار احترام‌برانگیز یک قانون اساسی ضرورتاً مفیدترین بخش‌های‌اش نیستند و محتمل است که بر اساس تصور بیرونیان کم‌فایده‌ترین بخش‌های آن باشند؛ چون احتمال دارد این‌ها با خواسته‌های سلسله‌ها و طبقات فرودست‌تر هماهنگ شوند؛ آن‌ها که کم‌ترین دلسوزی را نسبت به آن ندارند و بدترین داوران را در باره آن چیزی که مفید است دارند.

دلیل دیگری هم هست که در قانون اساسی کهنی مثل قانون اساسی انگلستان، دشوار بتوان گفت اهمیت کم‌تری دارد؛ روشنفکرترین مردمان به همان اندازه با شرایطی که بدان خو دارند برانگیخته می‌شوند که با اراده خودشان. بخش داوطلبانه فعال هر آدمی بسیار کوچک است و اگر با نوع خواب‌آلوده‌ای از عادت، اقتصادی نشود، نتیجه‌اش صفر خواهد بود. نمی‌توانیم با استفاده از ذهن خودمان هر روز هر کاری را که باید انجام

بدهیم به انجام برسانیم. آن وقت هیچ چیزی عایدمان نمی‌شود؛ چون همه توان ما صرف کوشش‌های خرد برای بهبودهای پیش‌پاافتاده می‌شود. در نتیجه وقتی بحرانی از راه می‌رسد که نیازمند تلفیق توده‌ای عظیمی باشد، هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که بتوانند با هم کار کنند. آن چیزی که بیش‌تر اعمال و رفتارهای آدمی را هدایت می‌کند، عادت ملال‌آور سنتی است - همان قاب استواری که هر هنرمند جدیدی باید تصویری را که نقاشی می‌کند در آن نصب کند.

تمام این بخش سنتی طبع آدمی، بنا به تعریف، به آسانی بسیار تحت تاثیر چیزی که به او رسیده است واقع می‌شود و بر مبنای همان عمل می‌کند. اگر بقیه شرایط یکسان باشند نهادهای دیروز، تا حالا بهترین‌ها برای امروز هستند؛ اطاعت کردن از این‌ها از همه مهم‌تر است و این‌ها از همه اثرگذارتر و آسان‌ترند، و بسیار محتمل‌تر است که احترامی را که تنها آن‌ها به ارث می‌برند حفظ کنند و هر کس دیگری باید جویای به‌دست آوردن آن باشد. مهیب‌ترین نهادهای نوع بشر، کهن‌ترین‌های‌شان هستند و در عین حال جهان این اندازه متغیر است و نیازهای‌اش این اندازه متلاطم و این اندازه مستعد از دست‌دادن نیروی درونی‌اش است؛ در عین این که حفظ قدرت بیرونی‌اش بهترین ابزارهای‌اش است و نباید انتظار داشته باشیم کهن‌ترین نهادها، اکنون کارآمدترین‌شان باشند. از آن‌چه محترم است باید انتظار داشته باشیم که به خاطر عزت و کرامت ذاتی‌اش کسب نفوذ کند، ولی نباید انتظار داشته باشیم از این نفوذ به همان خوبی استفاده کند که آفرینش‌های تازه برای جهان مدرن از آن استفاده می‌کنند و از روحیه آن بهره‌مند و به خوبی با زندگی مدرن جفت‌وجور هستند.

توصیف مختصر شایستگی قانون اساسی انگلستان این است که جنبه‌های محترم آن بسیار پیچیده و تا حدودی مهیب، بسیار قدیمی و تا حدودی احترام‌برانگیزند؛ در حالی که بخش کارآمد آن، دست کم وقتی درگیر عمل مهم و حیاتی باشد، به تشخیص بسیاری ساده و نسبتاً مدرن است. ما قانونی اساسی ساخته‌ایم یا شاید بدان برخوردیم، که هر چند آکنده است از انواع نقصان‌های عارضی و هر چند در شمار بدترین ترکیب‌های هر قانون اساسی پرتی در دنیا است، ولی دو مزیت عمده دارد: واجد یک بخش کارآمد ساده و بسیط است که به مناسبت و هر وقت لازم باشد می‌تواند به سادگی و آسانی بیش‌تر و بهتری از هر دستگاه دولتی که تا به حال آزموده شده عمل کند؛ و نیز شامل بخش‌های مشابه تاریخی، پیچیده، والاتبار و نمایشی نیز هست که از گذشته‌ای دور به ارث برده است، توده مردم را بر می‌انگیزاند و راهنمای همراهی رعایای‌اش از طریق نفوذی فاقد احساسات ولی در عین حال قدرقدرت است. گوهر

آن از قدرت سادگی مدرن نیرو گرفته است و ظاهر آن شکوه و عظمت گوتیک عصر پرمهابت را دارد. گوهر ساده و بسیط آن می‌تواند با اعمال تغییرات لازم برای بسیاری از کشورهای مختلف الگو باشد ولی ظاهر باشکوه آن - یعنی چیزی که بسیاری از مردمان درباره آن فکر می‌کنند - به طرز مضیقی محدود به کشورهایی است که تاریخی مشابه و مواد سیاسی شبیه به هم دارند.

راز کارآمدی قانون اساسی انگلیس را می‌توان به این صورت توصیف کرد: اتحاد نزدیک و تلفیق کمابیش کامل قدرت‌های اجرایی و تقنینی. بدون شک بر اساس نظریه سنتی که در همه کتاب‌ها موجود است، حسن قانون اساسی ما برآمده از تفکیک کامل اختیارات اجرایی و تقنینی است، ولی در حقیقت مزیت آن حاصل تقریب منفرد آن‌هاست. حلقه پیوند این‌ها کابینه است. مراد ما از این کلمه جدید کمیته‌ای است از نهاد تقنینی که نهاد اجرایی آن را انتخاب می‌کند.

دستگاه تقنینی تعهدات بسیاری دارد ولی این عظیم‌ترین تعهد آن است. برای تشکیل این کمیته مهم‌اش، مردمانی را بر می‌گزیند که بیش‌ترین اعتماد را به آن‌ها دارد. درست است که آن‌ها را مستقیم انتخاب نمی‌کند ولی در انتخاب غیرمستقیم آن‌ها تقریباً قدر قدرت است ... بلکه به عنوان یک قاعده، نخست وزیر اسمی را دستگاه تقنینی انتخاب می‌کند و نخست وزیر واقعی برای بیش‌تر مقاصد - رهبر مجلس عوام - تقریباً بدون استثناء چنین وضعی دارد. تقریباً همیشه یک نفر هست که به روشنی بر اساس خواسته حزب مسلط در مجلس مسلط تقنینی انتخاب می‌شود تا رئیس حزب باشد و در نتیجه بر کشور حکومت کند.

ما در انگلستان یک دادستان کل انتخابی داریم؛ همان‌طور که آمریکایی‌ها یک دادستان کل انتخابی دارند. ملکه فقط رئیس بخش محترم قانون اساسی است و نخست وزیر رئیس بخش کارآمد آن است. پادشاهی، به قول معروف، «سرچشمه شرف و آبرو» است ولی خزانه سرچشمه کسب و کار و تجارت است. با این وجود دادستان کل ما با دادستان کل آمریکا تفاوت دارد؛ او نمونه‌ای است از «انتخاب دو گانه». دستگاه تقنینی - که به اسم برای وضع قانون انتخاب شده است - در واقع کار اصلی‌اش این است که یک دستگاه اجرایی را ایجاد و حفظ کند ...



شرح عکس:

والتر بجت، سردبیر مشهور اکونومیست، یکی از نخستین روزنامه‌نگاران سیاسی بود که اهمیت نمایش و معما را در سیاست دموکراتیک توضیح داد. او از نخستین تحلیل‌گران سیاست تبلیغات تلویزیونی و نکته‌گزینی بود.

